

عملیات نظامی در افغانستان از دیدگاه حقوق بین‌الملل

محمود جلالی*


استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۸۶/۴/۱۸

دریافت: ۸۳/۹/۲۱

چکیده

اقدامات نظامی آمریکا و متحدانش علیه افغانستان پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوق بشر دوستانه، حقوق بشر و غیره می‌توان بررسی کرد. استناد آمریکا و ائتلافش به دفاع مشروع در استفاده از زور، از دیدگاه حقوق بین‌الملل مذکور در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد بنا به دلایل مورد بحث در این مقاله موجه نیست. ماده اخیر که هرگونه تفسیری از آن با بند ۴ ماده ۲ و ماده ۴۲ منشور ملازمه دارد، با در نظر گرفتن قیودی در اعمال این حق، محدودیتهایی را به منظور محفوظداشتن حقوق جامعه بین‌المللی قائل شده‌است. پیدایش مفاهیم جدیدی چون «دفاع پیش‌دستانه» و «دفاع پیشگیرانه» نشان می‌دهد که دامنه دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عرفی گسترده‌تر از قلمرو قراردادی آن است و به نظر می‌رسد شرایط کلاسیک مذکور در ماده ۵۱ که در سال ۱۹۴۵ تصویب شده‌است، پاسخگوی اعمال تروریستی سالهای اخیر در جهان نیست و نیاز به رهیافت امنیتی است. با این حال، در این مقاله توجه اصلی بر مفهوم دفاع در محدوده قراردادی آن است. حق دفاع مشروع، شامل پاسخ نظامی به عملیات تروریستی که اصولاً منجر به نقض تمامیت ارضی کشوری که مستقیماً مسؤول آن عملیات نیست، نمی‌گردد. سکوت برخی از کشورها نسبت به این عملیات نظامی نیز دلیل تأیید آن از نظر حقوق بین‌الملل نیست. و بالاخره در پی اقدامات گسترده تروریستی و سنگدلانه علیه کشور آمریکا، عدم واکنش مؤثر شورای امنیت نسبت به

محمود جلالی  _____ عملیات نظامی در افغانستان از دیدگاه ...

اقدامات مذکور و همچنین نسبت به حمله نظامی متقابل آن کشور در افغانستان، به وظایف آن شورا بر اساس مقررات منشور بخصوص فصل هفتم، ماده ۳۹ و نقش سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی خدشه وارد کرده‌است.

کلید واژه‌ها: حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع، تروریسم، افغانستان، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت

۱- مقدمه

حملات روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در نیویورک (شهر سازمان ملل متحد)، واشنگتن و پنسیلوانیا به‌عنوان نقطه عطفی در حقوق بین‌الملل به یاد خواهد ماند. حادثه مذکور سبب شد برخی از مقررات سنتی حقوق بین‌الملل و مسائلی که قبلاً مفاهیم آنها به‌طور کامل روشن نبود مورد بازاندیشی قرار گیرند [۱، صص ۱۳۱-۱۴۶]. البته این امر، نتایج ناگوار و بحرانهایی را نیز برای جامعه بین‌المللی به وجود آورد که مسأله عراق از جدیدترین آنها است.

اینک بیش از شش سال پس از آن واقعه و در حالی که پس از تغییر رژیم سیاسی در افغانستان، یعنی کشوری که عملیات نظامی در پاسخ به حوادث مذکور در آن انجام شد، در ۷ دسامبر ۲۰۰۴ اولین رئیس‌جمهور آن کشور، قدرت را رسماً از دولت انتقالی تحویل گرفت، و در حالی که نیروهای طالبان مجدداً خود را سازماندهی کرده و از ژانویه ۲۰۰۶ جایگزینی نظامیان آمریکایی با نیروهای امنیتی ناتو (ISAF) شروع شده است از زوایای مختلف می‌توان به تجزیه و تحلیل آن حملات و حوادث متعاقب آن پرداخت. به‌عنوان مثال، یکی از ابعاد آن، متوجه تروریست‌هایی است که این روز سیاه را در تاریخ آمریکا به وجود آوردند. البته هنوز به‌طور کامل معلوم نیست چه کسی مسئول واقعی انجام آن بوده و تاکنون سندی رسمی که در محاکم بین‌المللی بتوان علیه القاعده و بن لادن که متهمان اصلی‌اند به آن استناد کرد، وجود ندارد. لذا از دیدگاه حقوق بین‌الملل باید بررسی شود «تروریسم» یعنی چه و آیا در اسناد بین‌المللی مربوط، تعریف جامعی از آن یافت می‌شود یا خیر؟ [۲، صص ۵۵-۵۱].

1. International Security Assistance Force

فصلنامه مدرّس علوم انسانی _____ دوره ۱۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶

مسئلاً با توجه به اینکه در روابط بین‌الملل اقدامات تروریستی، تهدیدی جدی علیه تمام ملل است باید تدابیر بین‌المللی مؤثری برای جلوگیری از آنها اندیشیده شود [۳].

با توجه به اهمیت فوق‌العاده موضوع تروریسم و استفاده از نیروهای نظامی و مبتلابودن جامعه بین‌المللی، این مقاله بر آن است تا با استناد به حقوق بین‌الملل به سؤالات آتی در خصوص عملیات نظامی در افغانستان پاسخ دهد: آیا حمله آمریکا به افغانستان مشمول دفاع مشروع مذکور در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد می‌شود؟ اگر پاسخ منفی است، آیا در این مورد قطعنامه‌های صادر شده از طرف شورای امنیت آن سازمان، مجوز توسل به زور را علیه افغانستان ارائه می‌دهند؟ در صورتی که پاسخ مثبت نیست، آیا در این قضیه، شورای امنیت یعنی رکن اصلی آن سازمان برای حفظ صلح و امنیت جهانی، وظیفه خود را بر طبق منشور به‌درستی انجام داده است؟ ذکر این نکته را لازم می‌داند که تکیه عمده این مقاله بر حقوق بین‌الملل قراردادی است. بنابراین به هیچ وجه درصدد این نیست که تحولات حقوق بین‌الملل عرفی را که ممکن است در موارد مشابه با حملات ۱۱ سپتامبر، به کشور بزه‌دیده حق دفاع مشروع اعطا کند، نادیده انگارد. با این حال، بدیهی است تا زمانی که نسبت به ماده ۵۱ منشور، اصلاحی صورت نگیرد، حقوق حاکم بر اصل دفاع مشروع از نظر قراردادی، حقوق بین‌الملل سنتی است. بدین جهت ناگزیر بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل کلاسیک در باب دفاع مشروع مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. این بررسی مهم است، زیرا در حالی که وضعیت فعلی حقوق حاکم بر دفاع مشروع را ترسیم می‌کند، ضرورت نگاهی تازه به مسأله مذکور، به حساب آوردن مسائل امنیتی و اقدامات تروریستی بین‌المللی در بحث دفاع مشروع و یافتن پاسخ‌های تازه حقوقی و منصفانه به معضلات جدید در روابط بین‌الملل را روشن می‌سازد.

۲- شرح واقعه و واکنش دولتها

هواپیمارایان در روز حادثه، چهار هواپیمای خطوط هوایی آمریکا را ربوده، موفق شدند با انجام عملیات انتحاری دو هواپیما را در فاصله کمتر از ۲۰ دقیقه با تمام مسافران به برجهای بزرگ مرکز تجارت نیویورک بزنند و با تخریب آنها حدود ۴۰۰۰ انسان را نابود کنند [۳]. صص ۱-۲]. بلافاصله بعد از این ماجرا، دولت آمریکا اقدامات گسترده دیپلماتیک را شروع و



به‌رغم انکار اسامه بن لادن [۴]، ادعا کرد این کار به وسیله گروه القاعده به رهبری او انجام شده است [۵]. به هر حال، اقدامات دیپلماتیک آمریکا موفق بود و در پاسخ به درخواست آقای جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا، از کشورها که «شما یا با ما هستید یا علیه ما» و تقاضای تعیین موضع از طرف آنها، برخی دولت‌ها از جمله اعضای ناتو با آن کشور اظهار همدردی کرده، به‌طور صریح یا ضمنی با اقدام نظامی آن کشور علیه القاعده، موافقت کردند. دولت ایران نیز نسبت به آن اقدام، در مجموع، موافق بود [۶].

رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که کشورش با کسانی که پشت ماجرای حملات انتحاری علیه مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون بودند در «جنگ» است [۷]. همچنین کولین پاول، وزیر خارجه وقت آن کشور اظهار داشت: طالبان باید بفهمد که نمی‌تواند فعالیت‌های خود را از اقدامات تروریست‌ها جدا کند [۸]؛ یعنی از دیدگاه آمریکا، بین تروریست‌ها و کسانی که به آنها پناه داده‌بودند (طالبان) تمایزی نیست. سر انجام ایالات متحده موفق به تشکیل ائتلافی از سازمان‌های بین‌المللی و کشورها در حمایت از حمله به افغانستان شد، حمایتی که حتی باعث توقیف اموال و دارایی‌های موجود در کشورهای دیگر نیز گردید. زمانی که پس از یک ماه، آمریکا از طریق دیپلماسی، موفق به قانع‌کردن طالبان در تحویل اسامه بن لادن برای محاکمه نگردید، در هفتم اکتبر همان سال با همراهی نیروهای نظامی انگلیس و هماهنگی نیروهای ائتلاف شمال، عملیات نظامی خود علیه افغانستان را از طریق بمباران‌های پیاپی پایگاه‌های طالبان آغاز کرد که با گذشت بیش از شش سال، هنوز به صورت پراکنده با حمله به مواضع و نیروهای باقیمانده طالبان و القاعده در کوه‌ها و غارهای افغانستان ادامه دارد.

چهار دلیل توجیه‌کننده حقوقی ممکن است برای حمله به افغانستان مطرح شود: مداخله با دعوت، مداخله بشر دوستانه، مقررات فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد در مورد امنیت دسته جمعی، و دفاع مشروع. در خصوص مداخله با دعوت، طالبان را باید گروه شورشی نامید که خصوصاً به‌خاطر نقض مکرر حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی دیگر در مدت زمامداریش، فقط به وسیله سه کشور به رسمیت شناخته شد و نتوانست کنترل کل افغانستان را در دست بگیرد. لذا اگر برای مداخله آمریکا باید دعوتی صورت می‌گرفت لازم بود از طریق ائتلاف شمال باشد؛ اما در زمان وقوع عملیات، «ائتلاف شمال»، قدرت قابل ملاحظه‌ای نداشت و معلوم نبود آیا با توجه به انشقاق در کادر رهبری آن و غیرقابل پیش‌بینی بودن

آینده‌اش در افغانستان، واجد مشروعیت لازم هست یا خیر. گر چه به نظر می‌رسد طالبان کنترل واقعی و مؤثر کشور را در دست داشت، ولی به دلایل ذکر شده، مداخله نظامی مذکور نمی‌توانست بنا به دعوت هیچیک از گروه‌های فوق باشد. به‌علاوه برای آمریکا این بهتر بود که به جای استناد به مداخله با دعوت، به دفاع مشروع علیه دولت افغانستان که عملاً^۱ به وسیله طالبان اداره می‌گردید استناد کند تا علیه نیروهای القاعده که دولت نبودند؛ زیرا این مسأله مورد اختلاف حقوقدانان است که آیا منظور از «حمله مسلحانه» در ماده ۵۱ منشور، حمله‌ای است که از طرف دولت صورت می‌گیرد یا گروه‌های غیر دولتی را نیز شامل می‌شود [۳، صص ۱۴-۱۵].

در مورد استناد به مداخله بشر دوستانه [۹] که ریشه عرفی دارد و به صورت یک جانبه جهت مقاصد انسانی از طرف یک کشور و بدون مجوز شورای امنیت صورت می‌گیرد، باید گفت: بر خلاف وضعیت مثلاً "شمال عراق در سال ۱۹۹۱ و کوزوو در سال ۱۹۹۹ که مداخلات به دلایل بشر دوستانه صورت گرفت، اتفاقاً نظر غالب این بود که علی‌رغم نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان به وسیله طالبان، این گروه توانسته بود امنیت بهتری را نسبت به دوران قبل از حکومت خود برای مردم به ارمغان آورد. از جمله طالبان توانسته بود تقریباً تمام تولید تریاک در مناطق تحت کنترل خود را متوقف کند [۱۰، ص ۲۵۹]. البته آمریکا به این توجیه متوسل نشد و بر این اعتقاد بود که استناد به مداخله بشر دوستانه محدودیتهایی را برای کاربرد زور ایجاد می‌کند.

نظر به فقدان مجوز صریح شورای امنیت سازمان ملل متحد، مطابق با مقررات فصل هفتم منشور در مورد امنیت دسته جمعی، آمریکا برای توجیه عملیات نظامی خود به دلیل چهارم، یعنی اصل دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور استناد و در این خصوص، گزارشی را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه کرد [۱۱]. نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد، جان دی نگرپونت، در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت تصریح کرد که رژیم طالبان اجازه داده نیروهای سازمان القاعده از سرزمین تحت کنترل طالبان به‌عنوان پایگاه عملیات علیه آمریکا و منافع آن در سراسر دنیا استفاده کند و بنابراین آمریکا «حق دفاع» از خود را دارد که ممکن است علیه سازمانها یا دولتهای دیگر هم اعمال



شود [۱۲]. دولت انگلستان نیز با همین توجیه از آن عملیات حمایت و در آن مشارکت کرد [۱۳]. این استدلال در صفحات آینده مورد ارزیابی حقوقی قرار خواهد گرفت.

۳- واکنش سازمان ملل متحد

از ابتدای بروز حادثه، سازمان در چندین مورد حملات صورت گرفته علیه آمریکا را محکوم کرد و خصوصاً آقای کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان، فعالیتهای گسترده‌ای را در این زمینه به انجام رساند. با وجود عدم تمایل آمریکا به استفاده از شورای امنیت، دبیرکل اعلام کرد که سازمان ملل متحد باید در جنگ علیه تروریسم نقش داشته باشد [۱۴، ص ۵]. به علاوه، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای اعمال تروریستی انجام شده را محکوم کرد [۱۵]. مجمع همکاری بین‌المللی در دستگیری و مجازات عاملین حملات را درخواست کرد و از جامعه بین‌المللی تقاضای جلوگیری و ریشه کن سازی این گونه اعمال تروریستی را کرد و نهایتاً بدون ذکر نام، کسانی را که به انجام این عملیات کمک یا از آن حمایت کردند و همچنین سازمان‌دهندگان آن را مسؤول شناخت.

شورای امنیت که طبق ماده ۲۴ منشور، در این موارد، مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، طی قطعنامه شماره ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ و قطعنامه شماره ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، اعمال تروریستی را محکوم و از دولتهای عضو سازمان خواست کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی انجام دهند و از حمایت مالی گروههای تروریستی خودداری کنند. در بند ۵ قطعنامه شماره ۱۳۶۸ شورا آمادگی خود را برای انجام هرگونه اقدام ضروری در پاسخ به حملات مذکور اعلام می‌دارد، یعنی به‌طور ضمنی از آمریکا می‌خواهد در صورتی که قصد حمله به افغانستان را دارد از شورا درخواست صدور مجوز کند. گرچه لحن قطعنامه شورا شدید است، ولی اجازه استفاده از زور به وسیله هیچ دولتی به نام شورای امنیت را صریحاً نمی‌دهد. با این حال، تونی بلر، نخست وزیر انگلیس، همین قطعنامه را مجوز کافی برای کاربرد زور دانست [۱۶، ص ۴]. باید یادآور شد که در هر دو قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورا حق دفاع مشروع فردی و جمعی را با این شرط که «مطابق با منشور ملل متحد» باشد محفوظ دانست. لذا به هیچ وجه نمی‌توان آنها را چراغ سبز برای عملیات نظامی آمریکا محسوب کرد. البته علی‌رغم عدم صدور مجوز توسل به زور در افغانستان، شورای امنیت و مجمع عمومی تاکنون آن عملیات را محکوم نیز نکرده‌اند.

در قطعنامه شماره ۱۳۷۷ مورخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱ و پس از آنکه آمریکا عملیات خود را شروع کرده بود، شورای امنیت با «تروریستی» خواندن حملات ۱۱ سپتامبر، آنها را ناقض صلح و امنیت بین‌المللی دانست و از کشورها خواست برای نابودکردن بلای تروریسم بین‌المللی، تلاشهای خود را گسترش دهند [۱۷]. با اینکه لحن این قطعنامه تندتر است، ولی اجازه استفاده از زور را آن گونه که مثلاً در قطعنامه ۶۸۷ علیه عراق در اشغال کویت و برقراری مناطق هوایی ممنوعه به چشم می‌خورد، نمی‌دهد. به‌علاوه، شورا در قطعنامه خود برای تعیین دقیق تروریستهای مورد اشاره از هیچ کشور یا گروهی نام نمی‌برد. بالاخره در قطعنامه شماره ۱۳۷۸ مورخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت، حمایت خود را از تلاشهای مردم افغانستان برای تأسیس دولت انتقالی به منظور تشکیل نهایی دولت جدید، اعلام کرد.

نکته درخور تأمل آنکه گرچه «القاعده» دولت محسوب نمی‌شود، ولی شورای امنیت، اعمال انجام‌شده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، یعنی مشمول ماده ۳۹ منشور دانسته است. این نکته نیاز به تحلیل حقوقی جداگانه دارد [۳، صص ۱۱-۱۲]؛ ولی اگر این مطلب درست باشد، قاعداً شورای امنیت به استناد مواد ۴۱ و ۴۲ منشور باید توصیه‌های لازم را مطرح می‌کرد و اقداماتی را که برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضرورت داشت، انجام می‌داد. این در حالی است که شورا ۱۷ روز بعد از حادثه و طی قطعنامه شماره ۱۳۷۳ دخالت جدی خود را در مسأله لازم دیده است.

قبل از بررسی حقوقی کاربرد زور به‌وسیله آمریکا در افغانستان، نگاهی اجمالی به جایگاه استفاده از نیروی قهریه در حقوق بین‌الملل ضروری می‌نماید.

۴- استفاده از زور در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل شاید اولین اقدام واقعی در جهت محدودکردن استفاده از جنگ به عنوان ابزاری برای حل و فصل دعاوی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد [۱۸]. کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی، در میان سایر امور، کوشیدند دولتها را ترغیب کنند تا اختلافات خود را از طرق مسالمت‌آمیز و دوستانه حل و فصل نمایند. دیوان دائمی داوری نیز بدین منظور به وجود آمد [۱۹]. گرچه این اسناد در وصول به اهداف خود تا حدودی موفق بودند، ولی نتوانستند به‌طور کامل جنگ را در روابط



بین‌الملل تحریم کنند. در سال ۱۹۱۹ جامعه ملل تأسیس شد و در میثاق آن، استفاده از جنگ، تحت شرایط خاصی محدود گردید. به این ترتیب، اگر اختلافی بین دو کشور واقع می‌شد باید اختلاف به شورای جامعه ملل ارجاع گردد و اگر این اختلاف بعد از ۳ ماه از تاریخ تصمیم شورا در قالب گزارشی حل نمی‌شد به‌طور تلویحی اجازه جنگ داده می‌شد [۲۰].

یکی از دلایل بروز جنگ جهانی دوم، وجود همین نقیصه در جامعه ملل بود. این اقدام، پاسخگویی جامعه بین‌المللی نبود و باید سیستمی به وجود می‌آمد که توسل به جنگ را به‌طور مؤثر محدود کند. در حقوق بین‌الملل مدرن در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پیمانی به نام پیمان پاریس^۱ یا بریان-کلوگ بین آمریکا و فرانسه منعقد شد و بعداً به وسیله تعداد دیگری از کشورها (مجموعاً ۶۳ کشور) مورد پذیرش قرار گرفت. این پیمان برای اولین بار در طول تاریخ روابط بین‌الملل، دولتهای متعاهد را از توسل به جنگ منع کرد و صریحاً در آن بیان شد که هیچ دولتی نمی‌تواند از جنگ به عنوان ابزاری برای سیاستهای ملی خود استفاده کند. آمریکا و انگلیس، یعنی دو کشور اصلی انجام‌دهنده عملیات نظامی در افغانستان نیز از متعاهدین پیمان مذکور هستند و این سند هنوز یک سند معتبر بین‌المللی است، گرچه عملاً کارایی خود را از دست داده است [۲۱].

زمانی که جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست سیستم جامعه ملل از بین رفت و حتی پیمان پاریس در جلوگیری از جنگ کارایی نداشت. لذا سازمان ملل متحد به وجود آمد که سیستم امنیتی آن به عنوان پیشرفته‌ترین سیستم تا آن زمان، توسل به زور را که اعم از «جنگ» و «دیگر اشکال استفاده از زور» است ممنوع کرد و حتی «تهدید به استفاده از زور» در منشور آن سازمان ممنوع گردید [۲۲].

منشور در بند ۴ ماده ۲ اعلام می‌کند که «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد». همچنین در بند ۳ ماده ۲ بیان می‌دارد که کشورها اختلافات خود را باید از راه مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت را به خطر نیندازد حل و فصل کنند. این مسأله در بند ۱ ماده ۳۳ منشور نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، اصل در جامعه بین‌المللی، عدم توسل به زور است

1. pact of paris

و این قاعده اکنون به یک قاعده آمره^۱ تبدیل شده و بر اساس حقوق معاهدات خصوصاً ماده ۵۳ عهدنامه وین ۱۹۶۹ نمی‌توان بر خلاف آن عمل کرد. البته منشور، اصل عدم توسل به زور را بدون قید و شرط نپذیرفته، بلکه کاربرد زور را در موارد کاملاً استثنایی (دفاع مشروع) و استفاده از آن را در قالب «نظام امنیت دسته جمعی» سازمان ملل متحد، مجاز می‌داند.

۵- استثنائات اصل عدم توسل به زور

گرچه بر خلاف اکثر معاهدات بین‌المللی، منشور سازمان ملل متحد هیچ نهادی را برای تفسیر خود مشخص نکرده تا بتوان در زمان وقوع اختلاف از آن مساعدت خواست، ولی این امر مورد قبول حقوقدانان است که با توجه به مقررات منشور و مستفاد از عرف و رویه قضایی، در حقوق بین‌الملل معاصر فقط در دو مورد می‌توان از زور در روابط بین‌الملل استفاده کرد. این امر صراحتاً در بند ۳۸ نظریه مشورتی مورخ ۸ جولای ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در باره استفاده و یا تهدید به استفاده از سلاحهای اتمی که در پاسخ به سؤال مجمع عمومی اعلام گردید، مورد تأکید قرار گرفته است. اینک به شرح این دو مورد می‌پردازیم.

۵-۱- فصل هفتم منشور

از موارد مجاز توسل به زور زمانی است که صلح و امنیت جهانی به خطر افتاده باشد. در این مورد شورای امنیت می‌تواند به استناد مواد ۳۹ تا ۵۰ منشور در صورتی که استفاده از زور را به‌عنوان ضمانت اجرای قوانین بین‌المللی صلاح بداند به آن متوسل شود یا اجازه کاربرد آن به‌وسیله یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها را طبق ماده ۴۲ همان‌گونه که در قضیه عراق و کویت در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ اتفاق افتاد، بدهد. شورای امنیت یکی از ابزارهای اصلی حل و فصل اختلاف سازمان ملل متحد در منشور است و در این راستا، مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد (بند ۱ ماده ۲۴). آن شورا می‌تواند از طرفین اختلاف بخواهد تا از طریق مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به ترتیبات و مراجع منطقه‌ای و دیگر وسایل دوستانه، اختلاف خود را حل و فصل کنند (ماده ۳۳). همچنین وظیفه شورا است تا توصیه‌ها و تصمیمات لازم را در مورد اقداماتی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، انجام دهد (ماده ۳۹). نهایتاً اگر



به تشخیص شورا تهدیدی نسبت به صلح وجود دارد و یا عمل تجاوزکارانه‌ای صورت گرفته، آن شورا می‌تواند اقدامات لازم در جهت اجرای تصمیمات خود، از قبیل مجازاتهای اقتصادی، تحریم و قطع روابط دیپلماتیک را انجام دهد (ماده ۴۱). چنانچه اقدامات اجرایی کافی نبوده، یا تأثیری نداشته باشد، شورا برای دستیابی به صلح و امنیت می‌تواند به ابزارهای مختلف مذکور در ماده ۴۲ متوسل شود. ذکر این نکته ضروری است که توسل به زور به وسیله شورای امنیت برای حفظ امنیت دسته جمعی بین‌المللی و برگرداندن نظم و صلح جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و با کاربرد زور از طرف کشورها ماهیتاً متفاوت است.

بنابراین در قضیه افغانستان، چنانچه استفاده از زور ضرورت داشت و شورا خود بدان متوسل می‌شد و یا حداقل مجوز موقت استفاده از زور را صادر می‌کرد وضعیت فعلی حادث نمی‌شد. اکنون معلوم نیست تا چند سال دیگر آمریکا می‌تواند با استناد به دفاع مشروع در افغانستان از زور استفاده کند. در شرایط حاضر، این کشور در هر جای افغانستان و هر زمان که بخواهد، حتی به دلایل سیاسی، از نیروی نظامی استفاده می‌کند. شاید به همین دلیل، نام عملیات نظامی خود را «آزادی بی پایان»^۱ نامیده است! همین امر سبب گردیده تا حامد کرزای رئیس جمهور افغانستان در ۱ خرداد ۱۳۸۴ در پی گزارشهای مربوط به سوء رفتار سربازان آمریکایی با زندانیان افغان در پایگاه بگرام اعلام کند: «تمام زندانیان افغان، چه در افغانستان باشند، چه در خلیج گوانتانامو و چه در هر جای دیگر جهان، باید در اختیار دولت افغانستان قرار گیرند ... عملیات آمریکا در آینده باید با دولت افغانستان هماهنگ شود... جستجوی بدون مجوز خانه‌های مردم افغانستان به وسیله نیروهای آمریکایی باید پایان یابد» [۲۳].

بدون شک اگر این ادعای انگلیس و آمریکا که حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بخشی از سلسله حملات تروریستی بوده که از سال ۱۹۹۳ با حمله به مرکز تجارت جهانی شروع و با بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸ و سپس در ناو «یو اس اس کول» آمریکا در اکتبر سال ۲۰۰۰ در یمن ادامه یافته و با توجه به اسناد کشف شده از القاعده در افغانستان قرار بوده تداوم نیز داشته باشد، اینها همه نشان‌دهنده ضعف شورای امنیت است که بر اساس فصل هفتم به موقع در مقابل هر یک از وقایع مذکور از جمله حادثه ۱۱ سپتامبر، واکنش لازم را نشان نداده است.

۵-۲- دفاع مشروع

استثنای دوم نسبت به بند ۴ ماده ۲ دفاع مشروع است که در ماده ۵۱ منشور آمده است. در این ماده تعریفی از دفاع مشروع ارائه نشده، ولی تحت شرایط خاصی، اقدام در برابر حمله صورت گرفته مشروع تلقی شده است. مطابق ماده ۵۱ منشور، قربانی تجاوز می‌تواند با رعایت شروط آن ماده از خود دفاع کند. این ماده مقرر می‌دارد که «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی و خواه دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدام به هیچ وجه نسبت به اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق منشور ملل متحد دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت». بنابراین، علی‌رغم شناسایی دفاع به‌عنوان یک «حق ذاتی» همان‌طور که ماده ۵۱ صراحت دارد، شرایط متعددی برای قانونی بودن آن وجود دارد.

بحث شرایط مربوط به دفاع مشروع مطابق با حقوق بین‌الملل به سال ۱۸۳۷ باز می‌گردد. در آن سال، اتباع انگلیس کشتی کرولاین متعلق به آمریکا را در یکی از بنادر کشور اخیر از بین بردند [۲۴]. انگلیس عمل خود را دفاع مشروع می‌نامید، زیرا معتقد بود کشتی مذکور در حملاتی که آمریکا علیه کانادا انجام داده، نقش داشته است. دانیل وبستر، وزیر خارجه وقت آمریکا در نامه مورخ ۲۴ آوریل ۱۸۴۱ خود به فکس وزیر خارجه بریتانیا از دفاع مشروع، تعریفی به شرح ذیل ارائه کرد که سبب انعقاد معاهده ۱۸۴۲ وبستر آشبورن^۱ شد و نهایتاً مورد قبول انگلیس قرار گرفت و دعوا به نفع آمریکا خاتمه یافت: برای دفاع مشروع باید ضرورت وجود داشته و به نحوی فوریت داشته باشد که انتخاب وسیله دیگری را اجازه ندهد و فرصت مشورت را سلب کند. همچنین آنچه تحت عنوان دفاع صورت می‌گیرد نباید غیر منطقی و بیش از حدی که لازم است باشد. دفاع باید با حمله تناسب داشته، محدود به همان ضرورت بوده و در همان چارچوب محدود باقی بماند [۱۸، صص ۴۲-۴۳]. از آن تاریخ

1. Webster Ashburn



تاکنون، این شرایط همچنان در حقوق بین‌الملل به قوت خود باقی مانده است. بنابراین همان‌گونه که از متن و روح ماده ۵۱ استنباط می‌شود و رویه قضایی و عرف بین‌الملل نیز آن را تأیید می‌کند برای اینکه واکنش کشور قربانی، مصداق دفاع مشروع باشد وجود عناصر ذیل ضروری است:

۵-۲-۱- وقوع حمله مسلحانه

مطابق با هنجارهای حقوق طبیعی، حق دفاع منوط به وقوع حمله مسلحانه نبود؛ اما بر اساس ماده ۵۱ منشور برای مشروعیت دفاع اولاً باید حمله به وقوع پیوسته باشد [۲۵] و لذا چنانچه این ماده ملاک باشد تا وقتی حمله به وقوع نپیوسته و نیز نسبت به سایر شکل‌های نقض حقوق یک کشور، دفاع مشروع به معنای خاص نمی‌تواند صورت گیرد؛ ثانیاً حمله باید مسلحانه باشد. این دقیقاً ترجمه فارسی عبارت Armed Attack در ماده ۵۱ است و آنچه مورد نظر منشور است صرف «حمله» نیست، بلکه حمله باید «مسلحانه» باشد. در سوابق کنفرانس سانفرانسیسکو که منشور در آن به تصویب رسید هیچ توضیحی در مورد عبارت «حمله مسلحانه» دیده نمی‌شود. ولی این نکته در قطعنامه شماره ۶۶۱ شورای امنیت در خصوص تجاوز عراق به کویت نیز صریحاً بیان شده است. همان‌گونه که پروفیسور کاسسه معتقدند «حمله مسلحانه» عبارت است از حملات جدی که باید رفتار خشن پیوسته‌ای را تشکیل دهد و صرف چند حمله جزئی نمی‌تواند بهانه‌ای برای دفاع مشروع باشد [۲۶، صص ۵۸۹، ۵۹۶]. پس آنچه از ماده ۵۱ فهمیده می‌شود این است که چنانچه بدون توسل به سلاح، حمله‌ای صورت گیرد در مقابل آن، دفاع مشروع مورد نظر ماده موصوف نمی‌تواند صورت گیرد. اگرچه به نظر می‌رسد در زمان تصویب ماده ۵۱ منظور از «مسلحانه» بودن حمله «سلاح نظامی» بوده، اما در تفسیر موسع، «هواپیماهای مسافربری» مورد استفاده در تخریب اهداف مورد نظر در آمریکا را نیز می‌توان «سلاح» تلقی کرد.

همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا علیه آمریکا بر این عقیده بود که در مقابل فرستادن باندهای مسلح و گروه‌ها و شبه‌نظامیانی که عملیات مسلحانه علیه کشور دیگر انجام دهند به شرطی که اعمال آنها را بتوان واقعاً «حمله مسلحانه» نامید، می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد [۲۷، ص ۱۰۳]. بند ۱۹۳ رأی دیوان صراحتاً تأیید می‌نماید که اعمال غیرقانونی کمتر از «حمله مسلحانه» مجوز دفاع مشروع نیست. در همین دعوا، دیوان در

پاسخ به آمریکا که ادعا می‌کرد چون نیکاراگوا در امور کشورهای السالوادور، کاستاریکا و هندوراس مداخله می‌کرد آن کشور به عنوان دفاع مشروع دسته جمعی اقدام کرده، اظهار می‌دارد که ادعای استفاده از زور در دفاع مشروع باید با ادله قابل اعتماد مبنی بر «حمله مسلحانه» و «ماهیت حمله کننده» مورد حمایت قرار گیرد [۲۷، صص ۱۱۹-۱۲۱]. به عبارت دیگر باید بین اعمال انجام شده گروه‌های مذکور که هویتشان کاملاً مشخص است با دولت رابطه بسیار نزدیک وجود داشته باشد، به نحوی که بتوان آن اعمال را به دولت نسبت داد و آن را دارای مسؤولیت بین‌المللی شناخت. در واقع، آن فرد یا گروه باید تحت دستورات یا کنترل مستقیم دولت، اقدام به کارهای تروریستی کرده باشد [۲۸].

بر خلاف ادعای کسانی که معتقدند «حمله مسلحانه» از زمانی شروع شده محسوب می‌شود که طرح آن ریخته می‌شود یا ادوات نظامی برای آن آماده می‌گردد، ماده ۵۱ از «حمله انجام شده» بحث می‌کند. لذا از عبارت مذکور استنباط نمی‌شود که حقوق بین‌الملل دفاع مشروع پیش از موعد^۱ یا پیش‌دستانه^۲ و دفاع پیش‌گیرانه یا بازدارنده^۳ یعنی دفاعی که در آن یک دولت به منظور از بین بردن «حملات ممکن الوقوع آینده» به زور نظامی متوسل شود که اصولاً قبل از پیدایش سازمان ملل متحد مرسوم بوده است را به رسمیت می‌شناسد [۲۹، صص ۱۱۳-۱۱۴]. علی‌رغم قدمت اصل ممنوعیت توسل به زور، حق دفاع مشروع مورد نظر منشور سازمان ملل متحد را نمی‌توان آن‌قدر موسع تفسیر کرد که مفاهیم مذکور را در بر گیرد. بسیاری از حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی از جمله برانلی و رولینگ، دفاع قبل از وقوع حمله را غیر قانونی می‌دانند [۳۰، ص ۲۶۸]. همان‌طور که در حقوق داخلی کشورها دیده می‌شود اگر کسی مثلاً با در دست داشتن چاقو به طرف فردی حمله کند می‌توان در مقابل آن دفاع کرد، ولی اگر کسی بداند دیگری در حال طرح ریزی قتل او است نمی‌تواند طراح را به بهانه دفاع به قتل برساند. نمونه دفاع مشروع پیش‌گیرانه، حمله اسرائیل به راکتور هسته‌ای اوسیراک^۴ عراق در سال ۱۹۸۱ است. اسرائیل معتقد بود با عملیات خود از حمله احتمالی آینده عراق پیشگیری کرده‌است. شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله اسرائیل را محکوم کرد؛ به

1. Anticipatory Self-defence
2. Preemptive Self-defence
3. Preventive Self-defence
1. Osirak



اسرائیل را محکوم کرد؛ به این دلیل که عقیده داشت گرچه حمله به اسرائیل می‌توانست قابل پیش‌بینی باشد، ولی «قطعی» نبود و زمان برای انتخاب وسایل دیگر به غیر از زور وجود داشت. شورا با همین استدلال، حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۵ به مقر ساف در تونس را محکوم کرد (قطعنامه شماره ۵۷۳). باید یادآور شد که حقوق بین‌الملل فقط در قبال حملاتی که وقوع آنها قریب است یا «خطرهای قریب‌الوقوع» اجازه دفاع مشروع پیش از موعد یا پیش‌دستانه را داده‌است.

۵-۲-۲- ضرورت و فوریت

در بند ۴۱ نظریه مشورتی مورخ ۸ جولای ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری و بند ۱۷۶ رأی مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ آن دیوان در دعوی نیکاراگوا، ضرورت این شروط مورد تأیید قرار گرفته‌است [۲۷، ص ۹۴]. اولاً دفاع باید ضرورتاً داشته باشد، به این معنا که انتخاب راه دیگر میسر نبوده باشد. علاوه بر عرف بین‌المللی، همان‌طور که اشاره شد ضرورت این شرط مورد تأیید دیوان در دعوی نیکاراگوا علیه آمریکا است. در حقوق داخلی نیز مسأله ضرورت پیش‌بینی شده و تا وقتی نیروهای انتظامی در دسترس قربانی باشند به جای توسل به دفاع شخصی باید از آنها کمک گرفته شود. ثانیاً در مقابل حمله مسلحانه، واکنش قربانی باید فوری ۲ باشد. به صورت ضمنی «ضرورت» تا حدودی «فوریت» را نشان می‌دهد. بنابراین هرچه دفاع ضروری از زمان حمله فاصله داشته باشد، توسل به دفاع مشروع مشکل‌تر می‌شود. البته فوریت، زمانی ملاک است که دولت قربانی در مقام دفاع باشد و الاً اگر برای دفاع نیاز به زمان باشد به نظر می‌رسد با وجود شرایط دیگر، امکان دفاع با تأخیر وجود داشته باشد. طرفداران این امر به اختلاف مربوط به جزایر فالکلند (مالویناس) بین آرژانتین و انگلستان استناد می‌کنند که تاکنون با استناد به دفاع مشروع چند بار سبب کاربرد زور گردیده است. لذا رویه دولتها «تأخیر معقولانه» برای شناسایی هویت حمله‌کنندگان، جمع‌آوری دلایل و یا آماده‌سازی نیرو برای دفاع را پذیرفته است. بدیهی است در صورت عدم پاسخ فوری به حمله، حق دفاع مشروع به اقدامات شورای امنیت مبدل می‌گردد.

2. Necessity
3. Immediacy

۵-۲-۳- متناسب بودن دفاع با حمله

حفظ تعادل و تناسب^۱ بین حمله انجام شده و عمل متقابلی که به عنوان دفاع صورت می‌گیرد نیز شرط دیگر مشروع بودن دفاع در حقوق بین‌الملل است؛ یعنی اقدامی که در دفاع صورت می‌گیرد نباید از نظر کمی بیش از آنچه برای دفع حمله ضروری است باشد. پس اگر حمله‌ای مثلاً نسبت به یک پاسگاه نظامی مرزی کشوری به صورت محدود انجام گیرد کشور مورد حمله نمی‌تواند برای دفع آن به پالایشگاه نفت واقع در پایتخت طرف مقابل حمله کند. همچنین این تناسب به صورت کیفی نیز مهم است. اگر کشوری در حمله از سلاح متعارف و با قاعده^۲ مثل کلاشینکف و مسلسل استفاده کند مدافع نمی‌تواند از سلاح کشتار جمعی، مثل سلاح‌های هسته‌ای یا شیمیایی استفاده کند. بنابراین حتی با وجود رابطه بین «القاعده» و طالبان و دلایل مبتنی بر قابلیت انتساب اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر به طالبان که دفاع را توجیه پذیر کند، همان‌طور که بعداً بحث خواهد شد، عدم تناسب عملیات واکنشی آمریکا، مشروعیت دفاع را با مشکل مواجه می‌کند.

۵-۲-۴- دخالت شورای امنیت سازمان ملل متحد

مذاکرات و کارهای مقدماتی^۳ مربوط به تهیه و تصویب منشور^۴ [ص ۴۱] و متن ماده ۵۱ نشان می‌دهد که از شروط دیگر دفاع مشروع این است که فقط «تا»^۵ وقتی کشور مورد حمله می‌تواند تحت عنوان دفاع از خود حمله را دفع کند که شورای امنیت به عنوان حافظ اولیه، اقدامات لازم و مؤثر را برای برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل نیاورده باشد. این نکته در بند ۴۴ نظریه مشورتی مورخ ۸ جولای ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین قید «تا»، عبارت قبل از خود یعنی «حق دفاع مشروع» را محدود به عبارت بلافاصل بعد از خود، یعنی «اقدام شورای امنیت» می‌کند.

برای اینکه شورا اقدامات لازم را انجام دهد قربانی حمله موظف است هر گونه اقدام دفاعی را فوراً به شورا گزارش کند تا آن شورا به نمایندگی از جامعه بین‌المللی، اقدامات شایسته برای برقراری صلح را هر چه زودتر انجام دهد. پس از شروع اقدامات لازم به وسیله شورا، کشور مورد حمله نمی‌تواند عملیات واکنشی خود را تحت عنوان دفاع مشروع توجیه کند و ادامه دهد.

1. Proportionality
2. Conventional
3. Travaux Préparatoires
4. Unital Clause



باید یادآور شد اصولاً شورای امنیت نباید بدون جهت با تأخیر عمل کند. با این حال، رویه شورا نشان می‌دهد که در مواردی این رکن سازمان ملل متحد سرعت عمل لازم را نداشته است. به‌عنوان مثال، شورای امنیت ۴ ماه پس از اشغال کویت به وسیله عراق بر اساس بند ۲ قطعنامه ۶۷۸ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ اعضای سازمان ملل متحد را مجاز دانست همه اقدامات ضروری را برای خروج نیروهای عراقی انجام دهند. بدیهی است در صورت قصور شورای امنیت نسبت به انجام واکنش به‌موقع در برابر حمله‌کننده، کشور قربانی، اجازه دفاع از خود را دارد. با این حال، شرایط مقرر قانونی برای دفاع باید رعایت گردد. اکنون مطابقت شرایط سابق الذکر با عملیات نظامی آمریکا در افغانستان را مفصلتر مورد ارزیابی حقوقی قرار می‌دهیم.

۶- آیا اقدام نظامی علیه افغانستان می‌تواند دفاع مشروع باشد؟

اقلیتی از حقوقدانان با حمایت از عملیات آمریکا معتقدند اگر شورای امنیت می‌تواند علیه «القاعده» که دولت نیست اقدام کند پس آمریکا به‌عنوان دولت مورد حمله نیز به طریق اولی می‌تواند چنین کند [۳۲، صص ۸۳۹-۸۴۳]. به نظر نگارنده، شورای امنیت، هم در واکنش نسبت به عملیات تروریستی و هم در مورد اقدام نظامی آمریکا، در انجام وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت، کوتاهی کرده است. همچنین بنا به دلایل مختلف، این اقدام نظامی فاقد شرایط دانیل وبستر، مطروح در قضیه کرولاین بوده و نمی‌تواند از مصادیق دفاع مشروع مورد نظر ماده ۵۱ منشور تلقی گردد. در اینجا به ذکر پاره‌ای از دلایل می‌پردازیم:

الف) عملیات نظامی در افغانستان، ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور است؛ زیرا به فرض اینکه ماده ۵۱ منشور، حق دفاع مشروع را در مبارزه با تروریسم به رسمیت شناخته باشد، شرایط دفاع در این مورد برآورده نشده‌است. همچنین هیچیک از قطعنامه‌های شورای امنیت که بر-اساس فصل هفتم منشور صادر شده، اجازه استفاده از نیروی نظامی را به آمریکا نمی‌دهد. این قطعنامه‌ها فقط حق دفاع مشروع را به صورت کلی به رسمیت می‌شناسند که این امر تازه‌ای نبوده و در ماده ۵۱ به رسمیت شناخته شده‌است. در مقایسه، در قطعنامه ۶۶۱ در مورد حمله عراق به کویت، شورا می‌گوید اصل دفاع مشروع فردی و جمعی در برابر حمله عراق «براساس ماده ۵۱» مورد تأیید است و در قطعنامه ۶۷۸ از دولت‌ها می‌خواهد به کویت کمک کنند تا صلح و امنیت بین‌المللی مستقر شود. این در حالی است که قطعنامه ۱۳۶۸ شورا

در مورد حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خیلی وسیع قابل تفسیر است: در ابتدا مقاصد و اهداف سازمان را به رسمیت می‌شناسد و از جمله یکی از آن اصول را (ماده ۲۳) منشور در مورد حل صلح‌آمیز اختلافات می‌داند. این قطعنامه در مقدمه و نه در متن، حق دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد، ولی هیچ جای آن، مجوز استفاده از زور را نمی‌دهد. به علاوه باید دقت کرد که قطعنامه ۱۳۷۳ نیز حق دفاع مشروعی که «مطابق با منشور» است را به رسمیت می‌شناسد و حتی از به کار بردن «حمله مسلحانه» در مورد حملات ۱۱ سپتامبر خودداری و به جای آن «عملیات تروریستی» را به کار برده است. بنابراین چون استفاده از زور به نام شورای امنیت، وضعیت حادی علیه حاکمیت یک کشور است، نیاز به مجوز صریح دارد. حتی اگر گفته شود این قطعنامه‌ها بر اساس فصل هفتم منشور صادر و در آنها دفاع مشروع در برابر تروریسم به رسمیت شناخته، سایر شرایط دفاع در عملیات آمریکا مراعات نشده‌است.

ب) همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، دفاع باید ضرورت داشته و فوری باشد. بنابراین دفاع پس از عملیاتی که پایان یافته، مجاز نیست. به نظر می‌رسد با وجود فاصله بیش از ۱ ماه بین عملیات تروریستی و شروع عملیات نظامی علیه افغانستان، دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر ضروری و فوری بودن دفاع وجود نداشته است. هیچگونه هواپیمای نظامی جهت بمباران مناطق آمریکایی از فرودگاه‌های افغانستان پرواز نمی‌کرد که ضرورت فوری مقابله با آنها وجود داشته باشد. اردوگاه‌های آموزشی تروریستها که آمریکا ادعا کرد در افغانستان وجود دارند نیز نمی‌تواند به‌عنوان تهدید فوری تلقی گردد. به علاوه، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای که نشان دهد دولت طالبان علیه آمریکا اقدامات تروریستی انجام داده و حمله‌کننده واقعی بوده تا به واسطه آن بتوان افغانستان را مسؤول و دفاع را مشروع دانست در دست نیست. لذا به همان دلیل که مثلاً عملیات نظامی سال ۱۹۸۱ اسرائیل علیه راکتور هسته‌ای اُسیراک عراق که با عنوان دفاع مشروع انجام شد به وسیله شورای امنیت شدیداً محکوم گردید [۳۳]، توجیه دفاعی آمریکا نیز در اینجا پذیرفتنی نیست.

در همین جا باید گفت بحث امکان استفاده از وسایل دیگر، اعم از حقوقی و سیاسی برای حل و فصل مسأله به وسیله آمریکا وجود داشته است. به‌عنوان مثال، اگر عملیات علیه افغانستان به وسیله سازمان ملل متحد یا تحت مجوز آن انجام شده بود مشروعیت آن کمتر مورد خدشه قرار می‌گرفت.

ج) با توجه به اینکه یکی از شرایط دفاع، تناسب آن با حمله است به نظر می‌رسد در مقابل انفجار محله‌های تخریب‌شده و هواپیماهای از بین رفته، مقدار ادوات نظامی به کار گرفته شده



به وسیله آمریکا و انگلیس و خصوصاً استفاده پی در پی از سلاحهایی، چون بمب خوشه‌ای، به مدت قریب دو ماه هیچ گونه تناسبی نداشته باشد. این امر نیز مشروع بودن عملیات را با مشکل مواجه می‌سازد. این واقعیت که هنوز پس از گذشت چند سال از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عملیات نظامی آمریکا به صورت پراکنده در افغانستان ادامه دارد بر شک و تردید بیشتر می‌افزاید. هگل معتقد است حمله، نفی حق است و دفاع، نفی این نفی و لذا اثبات حق است [۳۴، ص ۵]. بنابراین اگر دفاع بخواهد اثبات حق باشد رعایت شرط تناسب در آن ضرورت دارد. باید اضافه کرد که حتی اگر قطعنامه‌های شورای امنیت مجوز استفاده از زور تلقی کردند قطعنامه ۱۳۷۳ تصریح می‌کند که باید گامهای لازم برای «محاكمه» عاملین حملات تروریستی برداشته شود، نه قتل و نابود کردن آنها. این نیز دلیلی بر عدم تناسب عملیات نظامی آمریکا است.

د) در ماده ۵۱ آمده است که یک کشور می‌تواند از خود دفاع کند و این دفاع فقط «تا» وقتی معتبر است که اقدامی از طرف شورای امنیت برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی صورت نگرفته است. در اینجا بلافاصله روز بعد از حادثه و قبل از اینکه آمریکا به دفاع مشروع متوسل شود شورای امنیت قطعنامه صادر کرده و خصوصاً صدور قطعنامه ۱۳۷۳ دال بر آن است که آن شورا اقدامات لازم را آغاز کرده و اگر لازم می‌دانست از نیروی نظامی علیه القاعده و طالبان استفاده کند، قاعدتاً مانعی وجود نداشته است. این امر نیز استناد به دفاع مشروع را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

ه) نظر به اینکه دفاع مشروع، جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی است ممکن است ادعا شود حقوق بین‌الملل عرفی، عملیات آمریکا را دفاع مشروع می‌داند. به‌عنوان مثال، مارک درامبل معتقد است پاسخ یا عدم پاسخ سازمان ملل متحد به این عملیات، بیانگر عنصر روانی عرف^۱، یعنی پایه اساسی در تشکیل حقوق بین‌الملل عرفی بین دولتها است [۳۵]. در این خصوص باید گفت آمریکا در سال ۱۹۹۸ بعد از منهدم شدن سفارتخانه‌هایش در کنیا و تانزانیا، سودان و افغانستان را مورد حمله موشکی قرار داد و ادعا کرد حملاتش دفاع مشروع بود [۳۶]. در سال ۱۹۸۶ در شهر برلین در یک باشگاه شبانه در اثر بمب‌گذاری که به نیروهای اطلاعاتی لیبی نسبت داده شد، تعدادی از اتباع آمریکا کشته شدند. این کشور با توسل به دفاع مشروع،

تریپولی و منطقه بن قاضی لیبی را بمباران کرد [۳۷]. بالاخره پس از عملیات ترور ناموفق جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳ آمریکا مقر اطلاعات عراق را به بهانه دفاع بمباران کرد [۳۸]. در تمام موارد فوق، عملیاتی که تحت عنوان دفاع مشروع انجام شد مورد سرزنش دولتها قرار گرفت. با اعتراض گسترده کشورهای عضو جامعه بین‌المللی نسبت به عملیات مشابه فوق، در تأیید عملکرد دولت آمریکا در افغانستان نمی‌توان به آسانی به وجود عرف استناد کرد. بر عهده آمریکا است که وجود این عرف بین‌المللی را اثبات کند.

و) آنچه اصولاً از دفاع در حقوق بین‌الملل و خصوصاً از ماده ۵۱ منشور به ذهن متبادر می‌شود دفاع مشروع در برابر حمله از طرف یک «کشور» است، در حالی که در حملات ۱۱ سپتامبر علی‌الظاهر از طرف هیچ کشوری حمله صورت نگرفته بوده است. با توجه به استدلالهایی که آمریکا و انگلیس ارائه کرده‌اند دفاع نیز به منظور دستگیری بن لادن که یک «فرد» بوده و رهبری القاعده را برعهده داشته، انجام شده است. القاعده «دولت» نیست و آمریکا و انگلیس تاکنون نتوانسته‌اند دلایل متقن علیه «کشور افغانستان» به عنوان حمله‌کننده واقعی که دفاع را مشروع می‌سازد ارائه کنند.

۷- نتیجه‌گیری

چهار نظر در رابطه با حمله آمریکا به افغانستان و مقابله با آن اعمال غیر انسانی تروریستی وجود دارد: الف) عده‌ای صد در صد با حمله نظامی مخالف بوده، آن را نقض غرض حقوق بین‌الملل می‌دانند. ب) دسته دوم معتقدند باید در حد محدودی از نیروی نظامی استفاده می‌شد، به شکلی که تنها بن‌لادن و همدستانش دستگیر می‌شدند. لذا توجیه معقولی جهت استفاده گسترده از نیروی نظامی علیه افغانستان وجود ندارد. ج) بنا بر نظر سوم تا وقتی تروریسم در پیشگاه عدالت محکوم نشود باید جنگید. این، بیشتر نظر سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی است که برخی از آنها حتی عملیات نظامی را مختص به افغانستان نمی‌دانند و در صورت لزوم معتقد به گسترش آن به کشورهای دیگر نیز هستند. لذا عملیات در عراق و براندازی رژیم بعثی را نیز یکی از حلقه‌های تکمیل‌کننده این مبارزه قلمداد می‌کنند. در همین راستا این گروه معتقدند «اگر شما باید نیمی از یک قاره را نابود کنید و برای از میان برداشتن بخش بربر آن، حمام خون پدید آورید، کمتر دغدغه‌ای به وجدان خود راه ندهید. کسی که برای کشتن یک میلیون تن بربر، شادان، جان خود را فدا نمی‌کند، یک جمهوریخواه



واقعی نیست» [۳۹]. (د) نظر چهارم این است که در این قضیه، در صورت ضرورت، نیروی نظامی باید به وسیله شورای امنیت به کار گرفته می‌شد و شورا با توجه به جایگاه حقوقی‌اش باید فعالتر عمل می‌کرد. از نظر این گروه، راهکارهای دیگری هم وجود دارد که می‌توان به آنها استناد کرد. مثلاً طبق موافقتنامه‌هایی که در حقوق بین‌الملل در مورد جرائم مربوط به اختلال در پرواز هواپیماها وجود دارد و با توجه به اینکه مرتکبین حادثه خود از بین رفته‌اند، مسببین اصلی آن را می‌توان محاکمه کرد.

در حالی که عملیات نظامی در افغانستان فاقد وصف دفاع مشروع است، به نظر می‌رسد معقول‌ترین شیوه برخورد با این‌گونه حوادث، اتخاذ نظریه چهارم باشد؛ زیرا بند ۳ و ۴ ماده ۲ منشور، استفاده از زور را در روابط بین‌المللی مردود می‌داند و کشورها را دعوت و بلکه ملزم به حل و فصل اختلافات خود از طریق مسالمت آمیز می‌کند. با توجه به استدلال‌های فوق، عملیات نظامی آمریکا نمی‌تواند مشمول شرایط مندرج در ماده ۵۱ منشور باشد. اولاً شورای امنیت سازمان ملل متحد باید نقش فعالتری را در جهت خاموش کردن آتش و استفاده از زور ایفا می‌کرد؛ زیرا ماده ۵۱ استفاده از زور به وسیله قربانی را تحت عنوان دفاع مشروع منوط به عدم اقدام شورای امنیت کرده است و نفع سیستم امنیتی دنیا اقتضا می‌کند نیروی نظامی تحت اداره سازمان ملل متحد باشد نه خود قربانی. ثانیاً به فرض قبول این امر که عملیات نظامی مذکور، دفاع مشروع تلقی گردد جای این سؤال باقی است که با توجه به فقدان سابقه بین‌المللی آیا «دولتی» می‌تواند با توسل به اصل دفاع مشروع، حکومت کشور دیگری که کنترل واقعی قدرت را هر چند به صورت نامشروع در دست دارد ساقط و باعث روی کار آوردن رژیم جدید گردد؟ گرچه امکان این امر از طریق سیستم امنیت دسته جمعی بین‌المللی بعید به نظر نمی‌رسد، ولی قانونی بودن این تغییر رژیم به وسیله کشورها، هر چند در مقام دفاع، شدیداً مورد تردید است.

حملات نظامی علیه افغانستان با بسیاری از دیگر مقررات مهم حقوق بین‌الملل نیز در تعارض است. در حالی که مبارزه با تروریسم باید به عنوان یکی از برنامه‌های اصلی جامعه بین‌المللی باشد و در حقیقت این اصل مسلّم حقوق بین‌الملل است که هر دولتی وظیفه دارد از سازماندهی، کمک و مشارکت در اعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری کند و اجازه ندهد حتی مقدمات این‌گونه اعمال در سرزمین آن صورت گیرد [۴۰]. ولی روشهای مبارزه با

تروریسم نباید خود مخالف حقوق بین‌الملل باشد. در زمان وقوع حملات تروریستی، حقوق بین‌الملل از ابزارهای مؤثر برای مقابله با عوامل و گروه‌های غیر دولتی^۱ برخوردار نبود؛ در حالی که اکنون با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، راه‌حلهای برخورد حقوقی وجود دارد. ممکن است از دید حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا بتوان به عملیات مجرمانه ۱۱ سپتامبر پاسخ حقوقی داد، ولی با توجه به ارتباط حادثه با جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل کیفری نیز باید پاسخگو باشد. بدین جهت، محاکمه متهمین عملیات تروریستی که هم اکنون در آمریکا [۴۱]، اروپا و افغانستان در بازداشت به سر می‌برند باید با اقدام شورای امنیت و بر پایه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری صورت پذیرد [۴۲].

هنوز در جامعه بین‌المللی، حتی دفاع مشروع در مقابل حمله‌ای که انتظار انجام آن در آینده نزدیک می‌رود (دفاع مشروع پیش‌دستانه) بدون قید و شرط به رسمیت شناخته نشده است [۴۳]، صص ۱۱۱-۱۱۵]. لذا ادعای اینکه آمریکا برای جلوگیری از حملات تروریستی بعدی متوسل به عملیات شد نیز مردود است. همچنین اگر حملات آمریکا را اقدامات تلافی‌جویانه^۲ و یا انتقام^۳ بنامیم از دیدگاه حقوق بین‌الملل، عملیات تلافی‌جویانه و انتقام‌گیری مردود است. شورای امنیت نیز در قطعنامه شماره ۱۸۸ مورخ ۹ آوریل ۱۹۶۴ این نوع عملیات را مغایر اهداف و اصول سازمان ملل متحد دانسته است [۴۴]. اینکه طالبان از عملیات تروریستی بعداً حمایت کرد می‌تواند باعث مسؤولیت بین‌المللی برای آن شود؛ ولی هر جا مسؤولیت بین‌المللی وجود دارد نمی‌توان الزاماً در مقابل آن به دفاع مشروع استناد کرد.

اگرچه برخی دولتها و سازمانهای بین‌المللی با رفتار خود از عملیات آمریکا علیه القاعده که دولت محسوب نمی‌شود حمایت کردند و این امر را باید آغاز نگاهی جدید به اصل دفاع مشروع دانست، ولی اگر عملیات نظامی آمریکا باعث ایجاد سابقه در حقوق بین‌الملل گردد دولتهای فرصت‌طلب ممکن است باعث از بین بردن اصول حقوق بین‌الملل و آنارشسیسم گردند. به‌علاوه، علی‌رغم تلاشهای دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی از طرف سازمان ملل متحد برای ارائه تعریفی جامع از تروریسم [۴۵] سندی که به‌طور دقیق معرف اصطلاح تروریسم باشد در این رابطه وجود ندارد. از اواسط دهه ۹۰ آن سازمان تلاشهای زیادی را جهت

1. Non-Governmental Actors/Groups

1. Reprisals

2. Retaliation



مبارزه با تروریسم آغاز کرده است. نتیجه این کوششها انعقاد کنوانسیون ۱۹۹۷ سرکوب بمبگذاریهای تروریستی، معروف به «کنوانسیون بمب» است [۴۶] که در سال ۲۰۰۱ لازم الاجرا شد؛ ولی آمریکا و افغانستان عضو آن نیستند. با این حال، اعمالی که داخل قلمرو یک کشور صورت می‌گیرد بدون اینکه تبعه خارجی در آن دست داشته باشد و اعمالی که به وسیله نیروهای مسلح در درگیریهای مسلحانه صورت می‌گیرد، مشمول کنوانسیون مذکور نمی‌شوند. همچنین در سال ۱۹۹۷ کنوانسیون منع حمایت مالی از تروریسم امضا گردید که هنوز لازم الاجرا نشده است.

هنگام تنظیم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بحث اضافه کردن تروریسم در جرگه جرائم بین‌المللی علیه بشریت مطرح گردید، ولی به دلیل ابهام در تعریف و مخالفت برخی کشورها از جمله آمریکا نهایتاً حذف گردید. امروزه مفهوم «تروریسم» آن قدر مبهم است که بیم آن می‌رود فکر مبارزه سازمان یافته با آن، کاربرد خشونت را به جنگ بی پایان در روابط بین‌الملل تبدیل کند. شاید حادثه ۱۱ سپتامبر و وقایع متعاقب آن مآلاً باعث ارائه سندی شود که تعریف بین‌المللی نسبتاً مورد توافقی را به دست دهد. بدون شک راه از بین بردن تروریسم باید همکاری تمام کشورها باشد، نه جنگ غیر قانونی. اگر ملتها حتی در پاسخ به حمله‌های غیر انسانی چون حملات ۱۱ سپتامبر از حقوق بین‌الملل پیروی کنند این حقوق از مشروعیت بیشتری برای حمایت از تمام آنها برخوردار خواهد بود. آن گونه که حقوقدانان برجسته بین‌المللی، چون کلسن و برانلی عقیده دارند «دفاع مشروع امری استثنایی» است و به مقررات منشور در این زمینه به جای تفسیر موسع باید به صورت مضیق نگریست؛ چرا که هدف اصلی منشور و مستفاد از قید «تا» در ماده ۵۱ این است که استفاده یک جانبه از زور حتی در دفاع مشروع، منوط به کنترل سازمان ملل متحد باشد. در همین راستا بود که در قضیه کانال کورفو بین انگلیس و آلبانی در سال ۱۹۴۹، دیوان بین‌المللی دادگستری در واکنش به عملیات مین رومی انگلیس در آبهای آلبانی که به دلیل ورود خسارت به کشتی آن کشور صورت گرفت اعلام داشت که «نمی‌تواند عمل بریتانیا را به عنوان دفاع بپذیرد. از نظر دیوان حق ادعایی بریتانیا (دفاع) چیزی جز مظهر سیاست زور که در گذشته منجر به بدترین سوء استفاده‌ها گردیده و نمی‌تواند در حقوق بین‌الملل جایگاهی داشته باشد، نیست» [۴۷، ص ۳۵]. اگرچه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تاکنون چالشهای زیادی در مقابل قواعد مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر استفاده از زور در روابط بین‌الملل وجود داشته است، هیچ دلیل قانع‌کننده قراردادی مبنی بر

تغییر در شرایط مضیق حاصل از دعوای کرولاین، پس از یک قرن و نیم وجود ندارد. به علاوه هنوز زود است ادعا شود منشور سازمان ملل متحد دچار سرنوشت پیمان بریان-کلوگ ۱۹۲۸ شده و لذا عملاً فاقد کارایی است. با این حال، با توجه به تفرقه حاصل شده در میان کشورها در خصوص این عملیات نظامی و عملیات مشابهی چون عملیات علیه عراق که از سال ۲۰۰۳ تاکنون در این کشور در جریان است و حملات موشکی آمریکا علیه سودان و افغانستان در سال ۱۹۹۸ که در پاسخ به بمب‌گذاری سفارتخانه‌های آن کشور در کنیا و تانزانیا صورت گرفت، و نظر به اینکه عوامل گوناگون خصوصاً پیشرفتهای تکنولوژیک در زمینه تسلیحات هسته‌ای، ضرورت نگاه جدید به ماده ۵۱ منشور و پیدایش مفهوم جدیدی از دفاع مشروع را می‌طلبد، بجا است تا مجمع عمومی سازمان ملل متحد به استناد بند «الف» ماده ۱۳ منشور، از کمیسیون حقوق بین‌الملل که در جهت توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل گام بر می‌دارد، درخواست کند به‌طور دقیق مفهوم دفاع مشروع و اصول حاکم بر آن را مطابق با حقوق بین‌الملل مدرن مدون و ارائه کند.

۸- منابع

- [1] Cassese, A.; The Attack on the World Trade Center: Legal Responses (Terrorism is also Disrupting some Crucial Legal Categories of International Law), European Journal of Int. Law(EJIL), http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-cassese.pdf, viewed on 14 Nov. 2003, and Dupuy P. M.; “The Attack on the World Trade Center: Legal Responses: The Law after the Destruction of the Towers”, EJIL, viewed on 14 .Nov. 2003.
- [2] ICJ Rep., Corfu Channel Case, 1949.
- [۳] کاسسه، انتونیو؛ حمله به مرکز تجارت جهانی و فروپاشی برخی از بنیادهای اساسی حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدجواد میر فخرایی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا. ش ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.
- [۴] توحیدی فرد، محمد؛ حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از منظر حقوق بین‌الملل کیفری؛ مجله مدرّس، دوره هفتم، ش ۴ (پیاپی ۳۱)، زمستان ۱۳۸۲.
- [5] CNN Website, Taliban Breaks Resistance, Australian Financial Review, 19 September 2001 and “Officials: New Information Points to Bin Laden”, posted 12September2001,<http://www.cnn.com/2001/US/09/11/investigation.terrorism/index.html>.

- [6] Bush, G.W., address on 20 September 2001,
<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/09/20010920-8.html>
- [7] <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/americas/1546289.stm>, viewed 18 Dec. 2003.
- [8] http://911research.wtc7.net/cache/pentagon/attack/ap_developments.html
- [9] <http://embajadausa.org.ve/wwwwh1213.html>
- [10] Holzgrefe, J. L. et al., Humanitarian Intervention: Principles, Institutions and Change, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
- [۱۱] ماگنوس، الف. اچ. و ادن نی؛ افغانستان: روحانی، مارکس، مجاهد؛ ترجمه قاسم ملکی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰.
- [12] SC/7167, 8 Oct. 2001.
- [13] UN Doc. S/2001/946.
- [14] British Foreign and Commonwealth Office, 14 November 2001 “Responsibility for the Terrorist Atrocities in the United States in 11 September, <http://www.fco.gov.uk/news/> and UN Doc. S/2001/947.
- [15] Independent, Newspaper, 25 Sep. 2001.
- [۱۶] A/56/L.1 مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱.
- [17] Blair, T., Interview, Daily Telegraph, 24 Oct. 2001.
- [18] UN Doc. S/Res/1377, 2001.
- [19] Brownlie, I., International Law and the Use of Force by States, Oxford, Clarendon Press, 1960, and Simma B.(ed.) The Charter of the United Nations: A Commentary, Oxford University Press, 1994.
- [20] <http://www.lib.byu.edu/~rdh/wwi/hague.html>, viewed 3 January 2004.
- [21] <http://www.firstworldwar.com/source/leagueofnations.htm>, viewed 2 Jan. 2004.
- [22] <http://www.yale.edu/lawweb/avalon/imt/kbpact.htm>, viewed 2 Jan. 2004.
- [23] <http://www.un.org/aboutun/charter/>, viewed 2 Jan 2004.
- [24] http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2005/05/050522_la-afghanuskarzai.shtml
- [25] Miller, H. (Ed.), Treaties and Other International Acts of the United States of America, Vol. 4, Documents 80-121: 1836-1846, Washington: Government Printing Office, 1934.

- [26] Giorgio, G., "The Attack on the World Trade Center: Legal Responses in What Sense was There an 'Armed Attack'?", EJIL, http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-gaja.html, viewed 10 Dec. 2003.
- [27] Cassese, A., "The International Community's Legal Response to Terrorism", Int. & Comp. Law Quarterly, No. 38, (1989).
- [28] ICJ Rep., Nicaragua Case, 1986.
- [۲۹] جلالی، محمود؛ «تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»؛ مجله نامه مفید، سال یازدهم، ش ۵۲، اسفند ۱۳۸۴.
- [۳۰] اکنل، ماری الن؛ «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش‌دستی در دفاع از خود»؛ ترجمه سید حسین سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، ش ۱، بهار ۱۳۸۲.
- [۳۱] ماده ۸ مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسؤولیت بین‌المللی دولت. ر.ک.: Official Records of General Assembly, 56th Session.
- [32] Secretary of State, Charter of the United Nations, Report to the President on the Results of the San Francisco Conference by the Chairman of the United States Delegation, the Secretary of State 11-12(Comm. Print 1969).
- [33] Franck, Th., "Terrorism and the Right of Self-Defense", AJIL No. 95, (2001).
- [34] SC Resolution, No. 487(1981).
- [35] <http://www.zanan.co.ir/social/000114.html>
- [36] Drumbl, M., "Judging Terrorist Crime, Taliban Guilt, Self-defence and Western Innocence", <http://jurist.law.pitt.edu/terrorismdrumbl.htm>, viewed 20Dec. 2003.
- [37] <http://www.wsws.org/news/1998/aug1998/bomb-a22.shtml>
- [38] http://news.bbc.co.uk/onthisday/hi/dates/stories/april/15/newsid_3975000_3975455.stm
- [39] <http://hnn.us/articles/1000.html>
- [۴۰] کارل، هینز؛ لوموند دیپلماتیک؛ نوامبر ۲۰۰۱.
- [41] GA Resolution, No. 2625(XXV), Oct. 1970 and SC Resolution, No. 1189, 13 August 1998.
- [42] BBC Online News Report, "Row Deepens over Prisoners' Treatment", Tuesday, 15 January, 2002, 20:02 GMT.
- [۴۳] ماده ۵۱ اساسنامه رم. ر.ک.: UN Doc. A/Conf/ 183/9(1998)

[44] Gray, Ch., International Law and the Use of Force, Oxford University Press, Oxford, 2001.

[45] UN Doc. S/5650.

[46] GA Resolution, No. 40 (1985).

[47] International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, <http://www.un.org/law/cod/terroris.htm>